

آزمون تجربی رابطه تجارت خارجی و رشد اقتصادی در ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۴/۱۱/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۵/۳۰

دکتر ابوالقاسم مهدوی^۱

شاهین جوادی^۲

چکیده

این مقاله به بررسی ارتباط علی بین تجارت خارجی و رشد اقتصادی در ایران می‌پردازد. بدین منظور ابتدا ادبیات مربوط به تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی و تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی مرور می‌شود. در رابطه با تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی، نظریات موافقین و مخالفین تجارت آزاد به اختصار بررسی می‌گردد و در مورد تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی، به رشد اقتصادی حامی تجارت^۳، ضد تجارت^۴ و خنثی نسبت به تجارت^۵ و همچنین به تأثیر رابطه مبادله و رشد نامبارک^۶ اشاره می‌شود. پس از مرور ادبیات موضوع، مدل‌های علی اقتصاد سنجی گرنجر^۷ و هسیاو^۸ معرفی می‌شوند و در ادامه، نتایج تخمین مدل‌های فوق در انطباق با داده‌ها و اطلاعات اقتصاد ایران تجزیه و تحلیل می‌شوند. آزمون هر دو مدل بر اساس نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ایران نیازمند اتخاذ همزمان دو روش جایگزینی واردات^۹ و جایگزینی صادرات^{۱۰} است. نتایج مدل‌های علی تأثیر رشد تجارت خارجی بر رشد اقتصادی را تایید می‌کنند که این ارتباط علی مثبت ناشی از تأثیر مثبت رشد واردات بر رشد جمع ارزش افزوده بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی و ناشی از تأثیر مثبت رشد صادرات نفتی بر رشد ارزش افزوده بخش خدمات است. نتایج همچنین مؤید وجود ارتباط دو سویه بین رشد واردات و رشد اقتصادی بدون نفت است.

کلید واژه: تجارت خارجی، رشد اقتصادی، استراتژی توسعه صادرات^{۱۱}، مدل‌های علی، جایگزینی واردات جایگزینی صادرات.

JEL: F43

Mahdavi@ut.ac.ir

Shahin.javadi@gmail.com

۱. عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

۲. عضو هیأت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

3. Protrade Growth

4. Antitrade Growth

5. Neutral trade Growth

6. Immiserizing Growth

7. Granger Causality Model

8. Hsiao Causality Model

9. Import Substitution (IS)

10. Export Substitution

11. Export Promotion strategy (EP)

مقدمه

این مقاله به بررسی ارتباط علی بین تجارت خارجی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران می‌پردازد که از لحاظ نظری به دو مبحث مهم در ادبیات تجارت بین‌الملل مربوط می‌شود: اول، تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی و دوم، تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی. در مورد مبحث اول نظریات و تئوری‌های اقتصاددانانی همچون آدام اسمیت¹ استوارت میل²، دیوید هیوم³، دیوید ریکاردو⁴، کیسینک⁵، راول پریش⁶، فریدریک لیست⁷، هانس سینگر⁸ وجود دارد. نظرات آنها را می‌توان به دو دسته موافقان تجارت آزاد و مخالفان تجارت آزاد دسته‌بندی کرد. موافقان تجارت آزاد معتقدند که تجارت آزاد، رشد اقتصادی را شتاب می‌دهد و از آن به عنوان موتور رشد اقتصادی یاد کرده‌اند. اما مخالفان تجارت آزاد، آن را عامل مهم در کاهش رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌دانند.

در مورد مبحث دوم، تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی، سه دسته‌بندی وجود دارد که عبارتند از: رشد اقتصادی حامی تجارت رشد اقتصادی ضد تجارت و رشد اقتصادی خنثی نسبت به تجارت؛ که در بخش مبانی نظری به تفصیل بیشتری توضیح داده می‌شوند.

در دهه‌های اخیر کشورهای در حال توسعه با عنایت به نظریات گوناگون در مورد تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی و تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی و با توجه به شرایط اقتصادی کشور خود سیاست‌های بازرگانی متفاوتی را اتخاذ نموده‌اند. کشورهای که ارتباط تجارت خارجی و رشد اقتصادی را به ضرر خود دیدند، استراتژی جایگزینی واردات و آنهایی که ارتباط تجارت خارجی و رشد اقتصادی را به نفع خود ارزیابی کردند استراتژی توسعه صادرات را اتخاذ نمودند.

این که استراتژی توسعه صادرات مناسب‌تر است یا استراتژی جانشینی واردات بستگی به شرایط اقتصادی کشورها از لحاظ منابع رشد اقتصادی دارد. در ادبیات تجارت بین‌الملل نیز با فرضیات متفاوت در مورد میزان منابع، نتایج متفاوتی در مورد تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی و تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی به دست می‌آید.

با توجه به مطالبی که گفته شد. برای بررسی ارتباط علی بین تجارت خارجی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران و اتخاذ سیاست‌های بازرگانی صحیح، مرور ادبیات تجارت بین‌الملل کافی نیست؛ بلکه برای آزمون ارتباط تجارت خارجی و رشد اقتصادی در ایران باید

1. Adam Smith
2. Stuart Mill
3. David Hume
4. David Ricardo
5. D. B. Keesing
6. Raul Perbisch
7. Friedrich List
8. Hans Wolfgang Singer

از ابزار اقتصاد سنجي بهره برد. به همین علت، مقاله پس از این مقدمه به مرور مختصری از ادبیات موضوع پرداخته، تحلیلی از سیاست‌های بازرگانی مختلف به عمل می‌آورد، آنگاه با طرح بحث مدلهای علی اقتصاد سنجی، تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج این مدلها در انطباق با اقتصاد ایران به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاداتی می‌پردازد.

۲. مرور ادبیات موضوع

۲-۱. تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی

در مبحث تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی، نظریات گوناگونی وجود دارد ولی این نظریات را می‌توان به دو دسته موافقین تجارت آزاد و مخالفین تجارت آزاد تفکیک نمود.

۲-۱-۱. موافقین تجارت آزاد

اولین نظریاتی که در ادبیات تجارت بین الملل وجود دارد، مربوط به مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم)^۱ است. جنبه‌های بارز مکتب سوداگری عبارتند از این که اولاً موازنه مثبت تجاری با خارج به عنوان رونق اقتصادی تلقی می‌شود. زیرا جوهر ثروت، مسکوکات است که عبارتند از طلا و نقره. ثانیاً مقررات تجارت خارجی باید باعث شود صادرات بر واردات مازاد داشته باشد تا بدین وسیله جریان دائمی طلا و نقره به کشور حفظ شود و بالاخره، اعتدالی صنایع داخلی از طریق وارد کردن مواد اولیه ارزان، وضع تعرفه‌های گمرکی بر ورود کالاهای ساخته شده و تشویق صادرات کالاهای ساخته شده (برای افزایش سطح اشتغال) ممکن گردد.

بهترین متن از متون مکتب سوداگری به زعم آدام اسمیت کتاب «گنج اندوزی انگلیس از تجارت خارجی»^۲ توماس مان^۳ است که در سال ۱۶۲۸ تکمیل و در سال ۱۶۶۴ پس از فوت مان به چاپ رسید. آدام اسمیت این کتاب را نمونه کامل متون اقتصاد سیاسی آن زمان تلقی می‌کرد و یک بار نوشت که «عنوان کتاب مان نه فقط در انگلستان بلکه در تمام کشورهای صاحب داد و ستد، ضربالمثل اقتصاد سیاسی شده است»^۴ از دیگر اقتصاددانان مرکانتیلیست می‌توان از ویلیام پتی^۵، ژان بدن^۶ و آنتونیو سیرا^۷ نام برد که با عبارات مختلف هر یک بر اهمیت ذخایر طلا و نقره در کشور تأکید داشتند.

1. Mercantilism

2. England's Treasure by Foreign Trade

3. Thomas Mun

4. Great Economists Before Keynes, Cambridge University Press, 1986

5. W. Petty

1. Jean Bodin

2. Antonio Serra

دیوید هیوم با بیان آنچه اصطلاحاً «جریان مسکوک»^۱ نامیده شد به طرفداران مکتب سوداگری که بر حفظ مازاد در موازنه پرداختهای کشور تأکید داشتند، پاسخ داد. هیوم با استفاده از نظریه مقداری پول نشان داد که ورود یک جریان طلا به دنبال فزونی صادرات بر واردات کشور باعث می‌شود قیمت‌های داخلی بالا برود و لذا صادرات کاهش و واردات افزایش یابد و در شرایطی که آزادی تجاری برقرار باشد، موازنه پرداختهای هر کشوری متعادل خواهد بود. یعنی توزیع بین‌المللی مسکوک با توجه به سطح توسعه اقتصادی هر کشور صورت می‌گیرد. دیوید هیوم با این که مخالف مکتب سوداگری در مورد حفظ مازاد تجاری است، تجارت خارجی را موتور رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی و سیاسی می‌داند. وی معتقد است که ارتباط ذاتی میان رشد آزادی سیاسی جامعه و عدم تمرکز سیاسی ناشی از رشد تجارت و تولید وجود دارد. به طور خلاصه او معتقد بود که آزادی سیاسی از آزادی اقتصادی سرچشمه می‌گیرد و از نظر آدام اسمیت این اظهار هیوم به قدری اهمیت داشت که بارها آن را تکرار نموده است.

آدام اسمیت بحث منافع تجارت آزاد را در سال ۱۷۷۶ به طور منسجم در کتاب ثروت ملل خود عنوان کرد. نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت هنوز از اولین مطالبی است که در تجارت بین‌الملل تدریس می‌شود. به نظر اسمیت اگر یک کشور بتواند کالایی را ارزانتر از کشور دیگر تولید نماید و کشور دومی نیز قادر به تولید ارزانتر کالایی دیگری باشد، نفع هر دو کشور در این است که هر کدام در تولید کالایی که ارزانتر تولید می‌کند، تخصص یابد و کالاها بین دو کشور مبادله شود. دیوید ریکاردو که مشتاق بود نشان دهد که به نفع بریتانیاست که در صدور مصنوعات تخصص پیدا کند و در عوض مواد غذایی را از خارج وارد نماید، به نظریه مزیت نسبی دست‌یافت. مطابق این نظریه حتی موقعی که یک کشور همه کالاها را گرانت‌تر از سایر کشورها تولید می‌کند، هنوز تجارت خارجی برای آن کشور و سایرین سودآور است. در چنین حالتی هر کشور در کالایی که در آن عدم مزیت مطلق کمتری دارد، مزیت نسبی دارد و باید مبادرت به تولید و تخصص در آن کالا و صدور آن بنماید. و این گل سرسبد آموزه‌های تجارت آزاد در قرن نوزدهم است. نوشته‌های ریکاردو باعث شد آزادی تجارت هدف جا افتاده‌ای در سیاست اقتصادی انگلستان بشود. ریکاردو بی‌آنکه خود بداند، توجیه نظری راه حل بلند مدت مسأله رشد را یافته بود. بریتانیا به صورت «کارگاه جهان» درآمد و غالب احتیاجات غذایی خود را از خارج وارد می‌کرد.

بعد از اسمیت و ریکاردو نوبت به جان استوارت میل رسید تا با نظریات خود دامنه بحث در کارایی و مزیت نسبی را گسترش دهد. جان استوارت میل اثرات تجارت را به «اثر مستقیم» و «اثر غیر مستقیم» تقسیم نمود. به عقیده وی تجارت بین‌الملل به کارایی بیشتر عوامل تولید در سطح بین‌المللی منجر می‌گردد که میل آنرا مزیت اقتصادی مستقیم تجارت خارجی می‌داند. اما به عقیده میل اثرات غیر مستقیم تجارت از اهمیت بیشتری

برخورد دارند. یکی از مهمترین اثرات غیر مستقیم تجارت عبارت است از تمایل هر بخش به بهبود فرآیند تولید. به عبارت دیگر تجارت بین الملل با بسط و گسترش بازار کالا و خدمات منجر به ارتقاء سطح فرآیند تولید می‌شود.

برتیل اوهلین^۱ با استفاده از مقاله‌ای که استادش الی هکشر^۲ نوشته بود بر نقش فراوانی عوامل تولید در تجارت منطقه‌ای و تجارت بین‌المللی پرداخت. براساس این نظریه کشورها کالاهایی صادر می‌کنند که عوامل تولید آن را فراوانتر در اختیار دارند و کالاهایی را وارد می‌کنند که عوامل تولید آن را به طور نسبی کمتر در دسترس دارند. به این ترتیب تجارت بین‌المللی موجبات نوعی تعادل در قیمت عوامل تولید میان کشورهای مختلف در تجارت با یکدیگر را فراهم می‌کند. اوهلین این فرضیه را در کتاب «تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی» در سال ۱۹۳۳ مطرح نمود که بعدها به فرضیه هکشر – اوهلین معروف گردید.

پل ساموئلسون^۳ در سال ۱۹۴۸ کتاب «تجارت بین الملل و برابری قیمت عوامل تولید» را نوشت و در آن از شرایط لازم برای دفاع از تجارت آزاد سخن گفت. وی در آن کتاب از فرضیه هکشر – اوهلین طرفداری نمود. اما واسیلی لئونتیف^۴ در یکی از مشهورترین مقالات خود تحت عنوان «تولید داخلی و تجارت خارجی» که در سال ۱۹۵۴ منتشر شد، نشان داد که صادرات آمریکا بیشتر کاربر^۵ است تا سرمایه بر، در حالی که کالاهای جانشین واردات آمریکا بیشتر سرمایه بر بود و این موضوعی است که با نظریه هکشر – اوهلین در تناقض قرار می‌گرفت. مطابق نظریه هکشر – اوهلین، کشورهای شبیه ایالات متحده آمریکا که دارای فراوانی نسبی سرمایه هستند، در تولید کالاهای سرمایه بر^۶ متخصص شده و این کالاها را صادر می‌کنند و کالاهای کاربر را وارد خواهند کرد. این کشف لئونتیف اصطلاحاً «معما لئونتیف» نامیده شد و باعث گردید تا مطالعات فراوانی در شرح و بسط آن انجام شود.

۲-۱-۲. مخالفین تجارت آزاد

بر نظریات تجارت بین الملل که به نافع بودن تجارت آزاد برای تمام کشورها تأکید دارند. انتقاداتی وارد شده است. فریدریک لیست مکتب آدام اسمیت و طرفدارانش را به عنوان «مکتب جهان شمول» رد می‌کند و معتقد است که آزادی تجارت در جهان فکرایده‌آلی است که تنها در آینده دور قابل دسترس است. به نظر او، هر کشور باید با وضع تعرفه گمرکی و حتی ممنوعیت ورود کالاهای خارجی، به تقویت بنیانهای تولیدی خود بپردازد. فریدریک لیست

1. Bertil G. Ohlin

2. Eli Heckcher

3. Paul A. Samuelson

4. Wassily W. Leontief

5. Labor intensive

6. Capital intensive

هرگز از اصطلاح «صنعت نوپا»^۱ صحبتی نکرد، اما بحث صنعت نوپا دقیقاً همان چیزی است که او در ذهن داشته چرا که او مشخصاً کشاورزی را مشمول حمایت تلقی نمی‌کند. وی در سال ۱۸۲۷ کتاب «رئوس اقتصاد سیاسی آمریکا» را به سفارش «انجمن پنسیلوانیا برای حمایت از تولیدات» که در آن زمان سازمانی مدافع سیاستهای حمایتی بود، نوشت. و در سال ۱۸۴۱ کتاب «نظام ملی اقتصاد سیاسی» را منتشر کرد.

هانس ولفگانگ سینگر در زمینه رابطه مبادله، تحقیق جامعی انجام داد و ثابت کرد که برخلاف تصور حاکم در آن زمان رابطه مبادله به زیان کشورهای صادر کننده مواد اولیه در حال تغییر است.

او این نظر را ابتدا در سال ۱۹۴۹ در اجلاس سالانه انجمن اقتصاددانان آمریکا در نیویورک اعلام کرد. از نظر سینگر سیر تاریخی رابطه مبادله مواد اولیه طی سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۹ جهتی نزولی داشته است و این معلول روابط کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه می‌باشد و این حالت در صورتیکه تغییرات اساسی در صحنه اقتصاد بین الملل اتفاق نیفتد ادامه خواهد یافت. بررسی او در سالهای بعد نشان می‌دهد که از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۳ نیز رابطه مبادله بازرگانی بین کالاهای اولیه صادره توسط کشورهای در حال توسعه و واردات کالاهای صنعتی سیر قهقراپی داشته است. البته این ادعا بعد از سال ۱۹۷۳ به سازمان اوپک و قیمت نفت بستگی پیدا می‌کند. اگر نفت را به عنوان یک مورد خاص از محاسبات مستثنی کنیم، می‌توان گفت که این سیر نزولی در رابطه مبادله تا سال ۱۹۸۲ ادامه می‌یابد.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، اقتصاد دان دیگری به نام رانول پربیش نیز با مطالعه اقتصاد ممالک آمریکای لاتین به نتایجی رسید که شبیه نتایج به دست آمده توسط سینگر بود. به طوری که برخی از متون اقتصادی از این نظریه با عنوان نظریه «پربیش-سینگر» نام برده‌اند. بعدها نیز اقتصاد دان دیگری به نام گونار میردال^۲ به این جمع پیوست و نظرات این سه در مورد تجارت و توسعه، دو دهه تمام حاکم بر اقتصاد توسعه بود. سینگر یک بار دیگر در سال ۱۹۸۸ به مسأله تجارت و توسعه پرداخت و در مقالات و سخنرانی‌های خود سیاست‌های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در زمینه ترویج تجارت آزاد مورد انتقاد قرار داد. او معتقد است که سیاست تجارت آزاد برای کشورهای در حال توسعه فقط در صورتی مناسب است که شرایط بین المللی برای آن مساعد باشد. در غیر این صورت سیاست تجارت آزاد به زیان کشورهای در حال توسعه تمام خواهد شد.

۲-۲. تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی

1. infant industry

2. Gunnar Myrdal

هری جانسون^۱ در کتاب «تجارت بین الملل و رشد اقتصادی: بررسیهای نظری محض» در سال ۱۹۵۸ مباحث مبسوطی را پیرامون تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت بین الملل ارائه داده است. رشد اقتصادی می‌تواند ناشی از رشد عوامل تولید (فیزیکی) یا ناشی از رشد بهره‌وری و پیشرفت فنی باشد که در هر صورت منجر به افزایش سطح تولید و رشد اقتصادی می‌شوند. اما اینکه رشد اقتصادی چه تأثیری بر حجم تجارت خارجی می‌گذارد بستگی به دو اثر مختلف دارد که عبارتند از:

۱. نرخ رشد تولید کالاهای صادراتی و نرخ رشد تولید کالاهای وارداتی (اثر تولیدی)
۲. الگوی مصرفی کشور، هنگامی که درآمد ملی از طریق رشد اقتصادی افزایش می‌یابد (اثر مصرفی)

«اثر تولیدی» موافق تجارت است، اگر رشد محصول کالای صادراتی کشور نسبت به رشد محصول کالای وارداتی بیشتر باشد و در حالت عکس اثر تولیدی ضد تجارت است و اگر رشد محصول کالای صادراتی و وارداتی برابر باشد اثر تولیدی خنثی است.

«اثر مصرفی» موافق تجارت است اگر رشد مصرف کالاهای وارداتی کشور نسبت به رشد مصرف کالاهای صادراتی بیشتر باشد و در حالت عکس اثر مصرفی ضد تجارت است و اگر رشد مصرف کالای صادراتی و وارداتی برابر باشد اثر مصرفی خنثی است.

به طور کلی تغییرات حجم تجارت در فرآیند رشد بستگی به اثر خالص مصرف و تولید دارد. به عبارت دیگر هر کدام از دو اثر مصرف و تولید به تنهایی نمی‌توانند نمایانگر این مسأله باشند که رشدی که در اقتصاد پدیدار می‌شود موافق تجارت، ضد تجارت و یا خنثی است، بلکه ضروری است که این دو اثر با یکدیگر (اثر خالص تولید و مصرف) مورد توجه قرار گیرد. اگر تولید و مصرف هر دو موافق تجارت باشند، حجم تجارت به تناسب محصول از رشد سریعتری برخوردار خواهد بود. اگر تولید و مصرف هر دو ضد تجارت باشند، حجم تجارت به تناسب رشد محصول از رشد کندتری برخوردار خواهد بود و ممکن است مطلقاً کاهش یابد. اگر تولید موافق تجارت و مصرف ضدتجارت باشد و بالعکس، تغییرات در حجم تجارت بستگی به اثر خالص این دو نیروی متضاد دارد. در شرایطی که تولید و مصرف هر دو خنثی باشند، نرخ رشد تجارت با نرخ رشد محصول یکسان خواهد بود.

آنچه از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد، تأثیر رشد اقتصادی بر روی رابطه مبادله کشور بزرگ می‌باشد. در چنین صورتی به دلیل آنکه کشور بزرگ بر قیمت‌های جهانی تأثیر دارد و به اصطلاح تعیین کننده قیمت است (Price Maker)، رشد اقتصادی در قیمت‌های ثابت منجر به افزایش حجم تجارت کشور و کاهش رابطه مبادله کشور خواهد شد. از طرف

دیگر اگر رشد اقتصادی در قیمت‌های ثابت منجر به کاهش حجم تجارت گردد^۱، رابطه مبادله کشور میل به بهبود دارد. تأثیر مزبور را «تأثیر رابطه مبادله» گویند.

جانسون در سال ۱۹۵۵ و باگواتی^۲ در سال ۱۹۵۸ در یک چارچوب دو کشور و دو کالا وضعیتی را معرفی کردند که در آن خرابی رابطه مبادله می‌توانست به طور کلی بهبود رشد اقتصادی را خنثی نماید یا حتی منجر به کاهش رفاه اقتصادی و درآمد ملی شود. باگواتی وضعیت مزبور را «رشد نامبارک^۳» خوانده و در مطالعات بعدی خود آن را توسعه داد.

رشد نامبارک در شرایطی می‌تواند رخ دهد که کشور «بزرگ» باشد؛ به این معنی که بر رابطه مبادله تأثیر گذار باشد. حال اگر کشور مزبور به شدت به تجارت (آن کالا) وابسته باشد، تخریب اساسی در رابطه مبادله کشور مزبور منجر به کاهش رفاه و درآمد ملی می‌شود. در بررسی‌های جانسون و باگواتی به این واقعیت برخورد می‌نماییم که رشد نامبارک زمانی به وقوع می‌پیوندد که کشور از سیاست‌های اقتصادی مطلوب استفاده نمی‌کند. در این حالت علی‌رغم آنکه رشد اتفاق افتاده است، کشور وابسته به تقاضای کشورهای طرف تجارت خواهد بود و در صورتی که کشورهای طرف مبادله تمایل به واردات کالا از این کشور نداشته باشند، کاهش رابطه مبادله، رشد و توسعه کشور را به شدت تحت تأثیر منفی قرار خواهد داد. یک سیاست تعرفه‌ای مناسب می‌تواند از این وضعیت جلوگیری کند.

۳. تحلیلی بر سیاست‌های بازرگانی

با توجه به تئوری‌های مختلف در چارچوب ارتباط متقابل میان تجارت خارجی و رشد و توسعه اقتصادی، گروهی از اقتصاددانان مدافع تجارت آزاد و گروهی دیگر مخالف تجارت آزاد هستند.^۴

۳-۱. استراتژی توسعه صادرات

در اکثر کتاب‌های مربوط به «سیاست‌های بازرگانی»، «استراتژی توسعه صادرات» را مربوط به نظریه تجارت آزاد می‌دانند. و هر اقدامی را که سبب گسترش صادرات کشور شود، جزو استراتژی توسعه صادرات می‌دانند؛ در صورتی که در نظریه تجارت آزاد هرگونه سیاست حمایتی نفی شده است. این در حالی است که یکی از ابزارهای سیاست توسعه صادرات تشویق صادرات توسط پرداخت یارانه به صادرکنندگان یا قائل شدن تخفیف‌های

۱. این وضعیت در زمانی که در کشور صادرکننده کالای کاربر. رشد اقتصادی فیزیکی متمایل به سرمایه صورت گیرد اتفاق می‌افتد.

2. Jagdish Bhagwati

3. Immiserizing Growth

۴. البته باید به این نکته نیز اشاره نمود که اقتصاد دانان، اغلب با در نظر گرفتن شرایط خاص کشور مورد مطالعه خود به نظری خاص رسیده‌اند و در بعضی موارد عملشان با گفته‌هایشان متفاوت بوده است. برای مثال آدام اسمیت دو سال پس از انتشار کتاب «ثروت ملل»، به عنوان سرپرست گمرک اسکاتلند منصوب شد و به سرعت دست به کار شد تا از قاچاق کالا جلوگیری کند. حال آنکه در کتاب ثروت ملل، قاچاق را اعتراض مشروع بر وضع مقررات «غیر طبیعی» اعلام کرده بود!

مالیاتی در بخش صادرات است. از ابزارهای دیگر «استراتژی توسعه صادرات» ایجاد مناطق آزاد تجاری، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک و اتحادیه اقتصادی است.

جالب است که تمامی این ابزارها به تجارت آزاد نسبت داده می‌شود؛ در حالی که تجارت آزاد مورد تشویق این استراتژی فقط مخصوص کشورهای عضو اتحادیه یا بازار مشترک می‌باشد. کشورهایی که در اغلب موارد همگن و برای مثال همه توسعه یافته یا همه صادرکننده محصولات صنعتی و واردکننده مواد خام هستند. اکثر کشورهای مدافع استراتژی توسعه صادرات بر واردات محصولات کشاورزی تعرفه سنگین بسته‌اند. برای مثال ژاپن با اینکه هیچ مزیت نسبی در تولیدات کشاورزی ندارد با حربه تعرفه سنگین از کشاورزان خود حمایت می‌کند. ابزار دیگری که توسط کشورها به نام «استراتژی توسعه صادرات» مورد استفاده قرار می‌گیرد، کاهش ارزش پول است. از این ابزار نیز به منظور فزونی صادرات استفاده می‌شود. این درحالی است که از نظر اصول اقتصاد کلان، استفاده از این سیاست بدون توجه به اثر آن بر موازنه پرداختها و سایر تأثیرات منفی مانند تورم اشتباه است. همچنین باید توجه داشت این سیاست منجر به گرانی واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای که خود در فرآیند تولید نقش دارند، خواهد شد.

نکته‌ای که باید متذکر شد این است که کشورهای توسعه یافته با به وجود آوردن سازمان تجارت جهانی¹، جهان تجارت را به دو جهان «کشورهای عضو» و «کشورهای غیر عضو» تقسیم کردند. مکانیزم سازمان تجارت جهانی به گونه‌ای است که کشورهای مؤسس و کشورهایایی که زودتر به این سازمان بپیوندند، منفعت بیشتری می‌برند و با هم در مورد میزان تعرفه هر کالا مذاکره می‌کنند. به نظر می‌رسد این سازمان به منظور تجارت آزاد بین المللی تأسیس شده است، در صورتی که مکانیزم آن به نوعی است که منافع ناشی از کم کردن میزان تعرفه را به کشورهای مؤسس و پیشگام سرازیر می‌کند و منجر به رشد اقتصادی بیشتر کشورهای توسعه یافته می‌شود. به عبارت دیگر از این سازمان برای شکستن محدودیتهای رشد² استفاده شده است. البته باید در نظر داشت که سازمان تجارت جهانی با حذف موانع غیر تعرفه‌ای و کاهش تعرفه‌ها، موجبات افزایش حجم تجارت خارجی و رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد و به همین دلیل کشورهای غیر عضو مایلند با پرداخت‌های زیاد به عضویت آن درآیند تا در بلندمدت از این شرایط بهره گیرند. یک نمونه بارز برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، چین است که هزینه‌های معتناهی برای عضویت خود پرداخت.

۳-۲. استراتژی جایگزینی واردات

1. WTO

2. The Limits to Growth: A Report for the Club of Rome's Project on the Predicament of Mankind, Meadows, Donella H. 1972.

برخی از اقتصاد دانان توسعه که به مطالعه وضعیت کشورهای در حال توسعه پرداختند استراتژی جایگزینی واردات را پیشنهاد کردند. تحت این استراتژی، کشور با استفاده از انواع حمایتها و محدودیتهای تعرفه‌ای و غیر آن، واردات را محدود می‌نماید تا افزایش توان تولید داخلی کالای مشابه خارجی را بنا نهد.

از علل اتخاذ این استراتژی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تخریب رابطه مبادله در کشورهای در حال توسعه، حمایت از صنایع نوزاد^۱ و تعادل در تراز پرداختها.

هر چند تجربه اکثر کشورها در استفاده از این استراتژی موفق نبوده است (مانند کشورهای آمریکای لاتین)، با این وجود نمی‌توان نتیجه گرفت که استراتژی جایگزینی واردات استراتژی اشتباهی است؛ زیرا اولاً اکثر کشورهایی که از این استراتژی استفاده کرده‌اند، کشورهای بزرگ با جمعیت بالا بوده و با مشکلات اقتصادی و همچنین سیاسی دست به گریبان بوده‌اند و ثانیاً در حالی که انتخاب ابزار و نحوه اجرایی این استراتژی در کشورهای مختلف - که اکثراً با مداخله افراطی دولت در بازار همراه بوده است - استفاده از این استراتژی را بعضاً نامقبول معرفی نموده است؛ اما نمی‌توان فلسفه اصلی آن را به سرعت زیر سؤال برد. ثالثاً بعضی از کشورها مانند هندوستان علی‌رغم جمعیت بسیار زیاد توانسته‌اند با اتخاذ این سیاست تا حدودی موفق باشند. اتخاذ این سیاست در فرآیند صنعتی شدن هند نقش بسزایی ایفا کرده است؛ به طوری که نرخ رشد سالانه ارزش افزوده صنعتی این کشور با رقم ۴/۲ درصد در فاصله سالهای ۱۹۶۰-۷۵ حتی بالاتر از رشد اقتصاد کشور (۳/۵ درصد) بوده است.^۲

۳-۳. استراتژی جایگزینی صادرات

موفقیت «کشورهای تازه صنعتی شده»^۳، شامل کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ، سنگاپور مالزی و اندونزی، سبب گردید که بحثهای فراوانی در خصوص عوامل رشد صنعتی آنها صورت گیرد. اما در برخی از این کشورها (برای مثال کره جنوبی) دولت نقش تعیین کننده‌ای در فرآیند توسعه صنعتی ایفا کرده و تجربه این کشور این دیدگاه را که آزاد سازی همه جانبه واردات و تعدیل اقتصادی سبب این توسعه گردیده را رد می‌کند.

الگویی این کشورها، که راهبرد صادرات کالاهای صنعتی را اختیار کرده و از مزیت فراوانی منابع انسانی بهره بردند از الگویی توسعه صادرات متمایز تلقی شده و گستاو رانیس^۴ آن را «جایگزینی صادرات» نامیده است. وجه تسمیه این نامگذاری از آنجاست که صادرات کالاهای صنعتی کاربر، موتور توسعه این کشورها و جایگزین صادرات محصولات کشاورزی کاربر شده است. بدین ترتیب می‌توان میان آن دسته از کشورهایی که به صادرات

1. Infant Industry

۲. استراتژی توسعه صادرات صنعتی"، وزارت صنایع، جلد دوم، ۱۳۷۶، صفحه ۴۴

3. Newly Industrialized countries (NICs)

1. Giustav Ranis

کالاهای صنعتی کاربر پرداخته‌اند و کشورهایایی که توسعه صادرات را با تولید و صدور کالاهای ابتدایی و مواد خام تعقیب کرده‌اند، تمایز قابل شد به عبارت دیگر در این عرصه دو دیدگاه قابل بررسی است: یکی، توسعه صادرات کالاهای ابتدایی و مواد اولیه و دیگری، توسعه صادرات کالاهای صنعتی کاربر. در استراتژی جایگزینی صادرات، صادرات کالاهای صنعتی کاربر، جانشین صادرات کالاهای ابتدایی و مواد اولیه می‌شوند اما در استراتژی توسعه صادرات، تشویق صادرات شامل کالاهای ابتدایی، مواد اولیه کشاورزی و معدنی می‌شود.^۱

۴. مدل‌های علی اقتصاد سنجی

برای بررسی ارتباط علی بین دو متغیر از مدل‌های علی استفاده می‌شود. مشهورترین آزمون علیت در ادبیات اقتصاد سنجی، آزمون علیت گرنجر است ولی آزمونهایی علی دیگری نیز وجود دارند که ارتباط علی متغیرها را بررسی می‌کنند. در این مقاله از میان مدل‌های علی دو مدل علی هماهنگ با تئوری اقتصادی به کار رفته است که عبارتند از مدل گرنجر و مدل هسیاو که از نوع مدل‌های علی پارامتری می‌باشند.

۴-۱. مدل علی گرنجر

ضریب همبستگی^۲ لزوماً بر علیت دلالت نمی‌کند و استفاده از این ضریب برای نشان دادن رابطه علی بین دو متغیر، گمراه کننده است. اقتصاد سنجی بر از همبستگی‌های قوی است که بی معنایی و عدم صحت آنها آشکار است. برای مثال می‌توان از همبستگی مثبت بین حقوق معلمان و مصرف الکل در انگلستان و یا همبستگی مثبت و قوی بین نرخ مرگ و میر در انگلستان و ازدواج‌هایی که مراسم آنها در کلیسای انگلستان صورت گرفته است، یاد کرد!^۳ اما اقتصاد دانان همبستگی‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهند که بی معنایی آنها کمتر به طور آشکار مشخص است.

گرنجر در سال ۱۹۶۹ روشی را برای آزمون علیت ابداع نمود. در این روش ابتدا باید دید که چه مقدار از Y جاری می‌تواند توسط مقادیر گذشته Y توضیح داده شود و سپس باید ببینیم که آیا افزودن مقادیر با وقفه X می‌تواند این توضیح را بهبود بخشد یا نه؟ اگر X به پیش‌بینی Y کمک کند یا به عبارت دیگر اگر ضرایب X با وقفه از لحاظ آماری معنی‌دار باشند، گفته می‌شود X علت گرنجری Y است.

شکل دو متغیره مدل علی گرنجر به صورت زیر است:

۲. در کشور ما استفاده از اصطلاحات "جهش صادراتی" و "صادرات غیرنفتی" به صدور کالاهایی غیر از نفت خام تأکید دارد. اصطلاح اول در ادبیات تجارت بین‌الملل مشاهده نمی‌شود و استفاده از آن در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ناظر بر اهمیت صادرات است و صادرات غیرنفتی تأکید ویژه‌ای بر هیچیک از دو استراتژی توسعه صادرات یا جایگزینی صادرات ندارد.

3. Correlation coefficient

1. Eviews 4 User's Guide, Quantitative Micro Software, 2002, P.222.

$$1) Y_t = \alpha_0 + \alpha_1 Y_{t-1} + \dots + \alpha_L Y_{t-L} + \beta_1 X_{t-1} + \dots + \beta_q X_{t-q} + \varepsilon_t \quad ?$$

$$2) X_t = \alpha_0 + \alpha_1 X_{t-1} + \dots + \alpha_L X_{t-L} + \beta_1 Y_{t-1} + \dots + \beta_q Y_{t-q} + u_t$$

فرضیه صفر مورد آزمون در مدل گرنجر این است که در رگرسیون اول، علت گرنجری Y نیست و در رگرسیون دوم، Y علت گرنجری X نیست؛ به عبارت دیگر:

$$H_0 : \beta_1 = \beta_2 = \dots = \beta_q = 0$$

برای آزمون فرضیه بالا از آماره F والد¹ استفاده می‌شود که به صورت زیر می‌باشد:

$$F = \frac{(RSS_R - RSS_u) / q}{RSS_u / (T - 2q - 1)}$$

که RSSR مجموع مربع باقیمانده‌های با محدودیت H_0 و RSS_u مجموع مربع باقیمانده‌های بدون محدودیت H_0 ، T تعداد مشاهدات و q طول وقفه متغیر علی است و به عبارت دیگر آماره F مجموع مربع باقیمانده‌های با و بدون محدودیت H_0 را مقایسه می‌کند. برای تعیین تعداد وقفه متغیر های X و Y در رگرسیون‌های یک و دو از معیار AIC^2 استفاده می‌شود که به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$AIC = (2K / T) + \text{Log}(RSS / T)$$

که RSS مجموع مربع باقیمانده‌ها، T تعداد مشاهدات و K تعداد متغیرها می‌باشد. کمترین AIC در رگرسیون‌های متفاوت، تعیین کننده تعداد وقفه بهینه است.

چنانچه فرضیه H_0 رد شود، ضرایب X با وقفه (در معادله اول) از لحاظ آماری معنی‌دار بوده و می‌توان گفت که X علت گرنجری Y است؛ اما نوع رابطه هنوز مشخص نیست. به منظور پی‌بردن به نوع رابطه از $\sum \beta_i$ استفاده می‌شود. $\sum \beta_i > 0$ به معنی رابطه مستقیم از x به y است؛ اما $\sum \beta_i < 0$ به معنی رابطه معکوس از x به y است. لازم به ذکر است از آنجایی که در این الگو هم متغیرهای با وقفه X و هم متغیرهای با وقفه Y وجود دارند؛ همخطی بین متغیرها احتمال دارد. بنابراین امکان تفسیر تک تک ضرایب وجود ندارد؛ ولی علی‌رغم وجود همخطی احتمالی، می‌توان اهمیت علامت مجموع ضرایب متغیری مانند X بر روی Y را سنجید. بنابراین جمع ضرایب وقفه X می‌تواند جهت رابطه X و Y را نشان دهد.^{3, 4, 1}

2. The Wald statistics

3. Akaike's Information Criterion

1. An Introduction to applied econometrics (time series approach), Kerry Patterson, 2000, P.P.537-538.

2. Applied econometric time series, Walter Enders, 1995, P.P.315-316.

۴-۲. مدل علی هسیاو

مدل علی هسیاو ترکیبی از آزمون علیت گرنجر و شرط خطای پیش بینی نهایی (FPE)² آکایک است. در این مدل دو معادله رگرسیون مدل علی گرنجر در نظر گرفته می شود ولی؛ برای آزمون علی از معیار FPE به صورت زیر استفاده می شود.

$$FPE = [(T + L + q) / (T - L - q - 1)] / (RSS/T)$$

در معادله بالا RSS مجموع مربع باقیمانده ها، T تعداد مشاهدات، L تعداد وقفه متغیر وابسته و q تعداد وقفه متغیر مستقل در معادلات رگرسیون (۱) و (۲) هستند.

برای آزمون علی دو معیار خطای پیش بینی FPE محاسبه می شود که یکی معیار خطای پیش بینی بدون محدودیت H_0 (FPE_r) و دیگری معیار خطای پیش بینی با محدودیت H_0 ($FPE_{r,s}$) است. اگر معیار خطای پیش بینی بدون محدودیت H_0 کوچکتر از معیار خطای پیش بینی با محدودیت H_0 ($FPE_r > FPE_{r,s}$) باشد، فرض H_0 را می پذیریم بدین معنی که ارتباط علی وجود ندارد و اگر معیار خطای پیش بینی با محدودیت H_0 کوچکتر یا مساوی معیار خطای پیش بینی بدون محدودیت H_0 ($FPE_{r,s} \geq FPE_r$) باشد فرض H_0 رد می شود. به عبارت دیگر می پذیریم که ارتباط علی وجود دارد.

۵. تجزیه و تحلیل داده ها و نتایج مدل

برای بررسی ارتباط بین تجارت خارجی و رشد اقتصادی از مدل های کمی علی که در قسمت قبل ذکر گردید، استفاده شده است. متغیرهای مدل، همگی نرخ رشد متغیرهای اصلی به قیمت های ثابت سال ۱۳۷۶ در دوره ۱۳۸۲-۱۳۳۸ می باشند، که عبارتند از:

rgdp = رشد تولید ناخالص داخلی

rgdpno = رشد تولید ناخالص داخلی بدون ارزش افزوده بخش نفت

rgdpnoserv = رشد ارزش افزوده صنایع و معادن و کشاورزی

rtrade = (رشد حجم تجارت خارجی (رشد مجموع صادرات و واردات کل کشور

rtradeno = رشد تجارت خارجی بدون صادرات نفت

rexport = رشد صادرات

rexportoil = رشد صادرات نفتی

rexportno = رشد صادرات غیر نفتی

۳. بهمن اسکویی و دیگران (۱۹۹۱) با استفاده از این روش به وجود رابطه معکوس بین رشد صادرات و رشد اقتصادی در سه کشور پرو، السالوادور و پاراگوئه دست می یابند.

رشد واردات = rimport

نتایج مدل گرنجر در جدول (۱) آمده است. در این جدول به ترتیب فرضیه صفر آماره F والد (F-Statistic)، احتمال آماره F والد (Probability)، تعداد وقفه متغیر وابسته (Dep)، تعداد وقفه متغیر مستقل (علی) (Cas) و جمع ضرایب متغیر مستقل (Sum(bi)) گزارش شده است. در سطح معنی داری احتمال آماره F والد برابر ۵ درصد ۹ مورد از ۳۶ فرضیه صفر جدول مذکور ارتباط معنی دار علی را نشان می‌دهند. اما در بقیه موارد ۳۶ گانه (۲۷ مورد) فرضیه صفر را می‌پذیریم. یا به عبارت دیگر ارتباط علی وجود ندارد. لازم به ذکر است جمع ضرایب متغیر مستقل در مواردی که ارتباط معنی دار علی را پذیرفته‌ایم (۹ مورد) در جدول مشخص شده است که همگی مثبت و نشان دهنده ارتباط علی از نوع رابطه مستقیم است.

نتایج مدل هسیاو در جدول (۲) آمده است. در این جدول به ترتیب فرضیه صفر شرط خطای پیش‌بینی نهایی با محدودیت Ho (FPER,s)، شرط خطای پیش‌بینی نهایی بدون محدودیت Ho (FPER)، تعداد وقفه متغیر وابسته (Dep)، تعداد وقفه متغیر مستقل (Cas) و جمع ضرایب متغیر مستقل (Sum(bi)) گزارش شده است. همان طور که در جدول مشاهده می‌شود در ۱۶ مورد از ۳۶ فرضیه صفر جدول مذکور، فرضیه صفر رد می‌شود. به عبارت دیگر در این موارد ارتباط معنی دار علی را می‌پذیریم. اما در ۲۰ مورد، فرضیه صفر قابل قبول است؛ یعنی ارتباط معنی دار علی را نمی‌پذیریم. جمع ضرایب متغیر مستقل در مواردی که ارتباط معنی دار علی را پذیرفته‌ایم (۱۶ مورد) در جدول مشخص شده است که به جز يك مورد بقیه مثبت هستند که نشان می‌دهد در يك مورد ارتباط علی از نوع رابطه معکوس و در ۱۵ مورد ارتباط علی از نوع رابطه مستقیم وجود دارد.

مقایسه نتایج مدل علی گرنجر و هسیاو نشان می‌دهد که مدل گرنجر دامنه محدودتری را نسبت به مدل هسیاو برای رد فرضیه صفر (پذیرش ارتباط علی) در بر می‌گیرد. همچنین در تمام مواردی که مدل گرنجر ارتباط علی را نشان می‌دهد، مدل هسیاو نیز ارتباط علی را تایید می‌کند، اما برعکس آن صادق نیست. همچنین به نظر می‌رسد که معیار تعیین تعداد وقفه متغیرها (معیار اطلاعاتی آکایک AIC) که در مدل گرنجر به کار می‌رود مناسب‌تر از معیار تعیین تعداد وقفه متغیرها (معیار خطای پیش‌بینی FPE) است که در مدل هسیاو به کار می‌رود. در این ارتباط شایان ذکر است که در مقاله‌ای «خیم و لیو»^۱ با بررسی معیارهای مختلف تعیین وقفه به این نتیجه رسیدند که امکان تعیین وقفه صحیح با استفاده از معیارهای AIC و FPE نسبت به سایر معیارها بیشتر است. همچنین در این مقاله اشاره شده است که معیار AIC نسبت به FPE دارای مزیت است. مقایسه نتایج مدل گرنجر و هسیاو و وقفه‌های متغیرهای آنها نشان می‌دهد که امکان تعیین وقفه صحیح با استفاده از معیار AIC نسبت به FPE بیشتر است.

1. Which lag length selection criteria should we employ? ,Venus Khim ,Sen Liew , Economics Bulletin, 2004.

همان طور که در جداول ۱ و ۲ دیده می‌شود فرضیه صفر «صادرات غیر نفتی علت گرنجر تولید ناخالص داخلی بدون نفت و خدمات نیست» رد می‌شود (البته در مدل گرنجر سطح احتمال حدود ۰/۰۰۰۲ بیش از ۵ درصد است) اما جمع ضرایب متغیر مستقل در مدل گرنجر نزدیک به صفر و در مدل هسیاو ۰/۰۳۷- است. به عبارت دیگر مدل گرنجر ارتباط بسیار ضعیف مثبت اما مدل هسیاو ارتباط بسیار ضعیف منفی را نشان می‌دهد که این موضوع ناشی از معیارهای مختلف تعیین وقفه در مدل گرنجر و هسیاو است. در مدل گرنجر متغیر وابسته این فرضیه (rgdpnoserv) دارای یک وقفه و متغیر مستقل دارای سه وقفه است. اما در مدل هسیاو متغیر وابسته، سه وقفه و متغیر مستقل، یک وقفه دارد.

با توجه به آنکه در مدل گرنجر از معیار AIC و در مدل هسیاو از معیار FPE برای تعیین تعداد وقفه استفاده می‌شود و معیار AIC نسبت به FPE مزیت دارد و همچنین مقایسه نتایج مدل گرنجر و مدل هسیاو که نشان می‌دهد نتایج مدل گرنجر با ادبیات اقتصادی هماهنگی بیشتری دارد، بنابراین به‌طور کلی نتایج مدل گرنجر قابل اعتماد تر از مدل هسیاو به نظر می‌رسند.

۵-۱. تحلیل نتایج مدل‌های علی از آزمون تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی

نتایج مدل‌های علی گرنجر و هسیاو از آزمون تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی، در بخش اول جدول ۱ و ۲ ارائه شده‌اند. همان طور که در جداول مذکور مشاهده می‌شود، تأثیر مثبت واردات بر رشد اقتصادی، رشد اقتصادی بدون نفت و رشد اقتصادی بدون نفت و خدمات (رشد جمع ارزش افزوده بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی) تأیید می‌شود، که دلیل آن نسبت بالای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کل واردات است که از طرف دیگر نشانه وابستگی اقتصاد کشور به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است. جمع ضرایب متغیر مستقل (علی) واردات برای متغیر وابسته رشد اقتصادی، رشد اقتصادی بدون نفت و رشد جمع افزوده بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی به ترتیب ۰/۱۶، ۰/۰۰۴ و ۰/۱۷۹ در مدل گرنجر و ۰/۰۰۴، ۰/۱۶ و ۰/۲۳۳ در مدل هسیاو است که نشانه وابستگی بالای بخش‌های تولیدی کشور (کشاورزی و صنایع و معادن) به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است.

نتایج مدل‌های گرنجر و هسیاو ارتباط معنی دار علی از صادرات نفتی به رشد اقتصادی را نشان نمی‌دهند؛ اما تأثیر مثبت صادرات نفتی بر رشد اقتصادی بدون نفت را تأیید می‌کنند. جالب آنکه با حذف خدمات از رشد اقتصادی بدون نفت، مدل گرنجر این تأثیر مثبت را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر نتیجه مدل گرنجر نشان می‌دهد که صادرات نفتی تأثیر مثبت معنی دار بر خدمات دارد و تأثیر مثبت معنی دار بر جمع ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی و صنایع و معادن ندارد (در سطح معنی داری ۵٪). در عین حال مدل هسیاو تأثیر معنی دار مثبت صادرات نفتی بر جمع ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی و صنایع و معادن را نشان

می‌دهد که می‌تواند ناشی از سرمایه‌گذاری‌های دولتی در این دو بخش باشد که با استفاده از منابع مالی نفتی تأمین شده‌اند؛ اما به هر حال تأثیر آن به اندازه کافی نبوده است که مدل گرنجر در سطح معنی‌دار ۵٪ آن را نشان دهد.

تأثیر مثبت صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی در نتایج هیچ‌کدام از مدل‌های علی دیده نمی‌شود. در مدل گرنجر ارتباط علی معنی‌دار در سطح ۵٪ از صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی، رشد اقتصادی بدون نفت و رشد اقتصادی بدون نفت و خدمات دیده نمی‌شود. اما در سطح معنی‌داری ۲٪ تأثیر بسیار ضعیف مثبت (در حد صفر) صادرات غیر نفتی بر رشد جمع ارزش افزوده‌های صنایع و معادن و کشاورزی دیده می‌شود. مدل علی هسیاو ارتباط معنی‌دار علی از صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی و رشد اقتصادی بدون نفت را نشان نمی‌دهد. اما تأثیر بسیار ضعیف منفی صادرات غیر نفتی بر رشد جمع ارزش افزوده‌های صنایع و معادن و کشاورزی را نشان می‌دهد.

به طور کلی نتایج مدل‌های علی گرنجر و هسیاو تأثیر صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی و رشد اقتصادی بدون نفت را نشان نمی‌دهند. اما نتایج مدل‌ها تأثیر بسیار ضعیف صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی بدون نفت و خدمات را نشان می‌دهد که دلیل آن را می‌توان ناشی از ظیفی از مشکلاتی که سد راه صادرات غیر نفتی کشور هستند، دانست.

اما این که صادرات غیر نفتی طی چهل سال اخیر به شکل معنی‌داری تقویت نشده است تا بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت داشته باشد، باید یک دلیل ساختاری داشته باشد. در بخش اول مرور ادبیات موضوع عنوان شد که دیوید هیوم با استفاده از نظریه مقداری پول نشان داد که ورود یک جریان طلا به دنبال فزونی صادرات بر واردات کشور باعث می‌شود قیمت‌های داخلی بالا برود و لذا صادرات کاهش و واردات افزایش یابد. چنین سازو کاری در اقتصاد ایران نیز وجود دارد. به این صورت که صادرات نفتی سبب می‌شود که یک جریان ارز وارد کشور شود و قیمت‌های داخلی بالا رود (برحسب ارز خارجی و در شرایط نظام تک نرخ ارز تعادل بازار) و لذا صادرات کاهش و واردات افزایش یابد. بنابراین از این نظر صادرات نفتی جانشین صادرات غیر نفتی شده است و موجبات تضعیف صادرات غیر نفتی را فراهم آورده است.

نتایج مدل علی هسیاو تأثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی، رشد اقتصادی بدون نفت و رشد اقتصادی بدون نفت و خدمات را مثبت نشان می‌دهد. این تأثیر مثبت در وهله اول به دلیل واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است که بر رشد اقتصادی بدون نفت و خدمات تأثیر مثبت دارد و در وهله دوم به دلیل صادرات نفتی است که بر ارزش افزوده بخش خدمات تأثیر مثبت دارد. با این وجود مدل علی گرنجر ارتباط علی معنی‌داری از تجارت خارجی به رشد اقتصادی را نشان نمی‌دهد؛ ولی تأثیر مثبت تجارت خارجی بر رشد اقتصادی بدون نفت و رشد اقتصادی بدون نفت و خدمات را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر با حذف ارزش افزوده نفت و در مرحله بعدی با حذف ارزش افزوده خدمات از رشد اقتصادی، تأثیر مثبت تجارت

خارجی و اجزاء اصلی تأثیر گذار (صادرات نفتی بر ارزش افزوده بخش خدمات و واردات بر ارزش افزوده بخشهای کشاورزی و صنایع و معادن) نمایان می‌شود.

۵-۲. تحلیل نتایج مدل‌های علی از آزمون تأثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی

نتایج مدل‌های علی گرنجر (در سطح معنی‌داری ۰۵٪) هیچگونه ارتباط علی از متغیرهای مربوط به رشد اقتصادی به متغیرهای مربوط به تجارت خارجی را نشان نمی‌دهند. این در حالی است که مدل علی همسایه ارتباط علی مثبت از رشد اقتصادی به واردات و از رشد اقتصادی به تجارت خارجی بدون صادرات نفتی را نشان می‌دهد و وجود سایر ارتباطات علی را رد می‌کند.

در مجموع، اگر مدل گرنجر را به عنوان مدل مرجع بپذیریم، هیچگونه ارتباط علی را نمی‌توان پذیرفت. اما اگر نتایج مدل همسایه را نیز در نظر بگیریم، تأثیر مثبت رشد اقتصادی بر واردات را می‌توان پذیرفت. لکن ما تأثیر مثبت رشد اقتصادی بر صادرات غیر نفتی را نمی‌توانیم بپذیریم.

۶. جمع بندی و نتیجه‌گیری

نکات ذیل مهمترین نتایج مقاله را تلخیص می‌کند.

۱. موافقان تجارت آزاد بیشتر به کارآیی اقتصادی بین‌المللی توجه داشته و زیان تجارت آزاد برای یک کشور در حال توسعه مانند ایران را مد نظر قرار نمی‌دهند. در این دیدگاه شرایط اقتصادی جهانی با عطف توجه به شرایط اقتصادی هر کشور، مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد و فرض بر حاکمیت تجارت آزاد است.

۲. در اقتصاد ایران صادرات نفتی سبب می‌شود که یک جریان ارز وارد کشور شود و قیمت‌های داخلی بالا رود (برحسب ارز خارجی و در شرایط نظام تک نرخی ارز تعادلی بازار) و لذا صادرات کاهش و واردات افزایش یابد. بنابراین از این نظر صادرات نفتی جانشین صادرات غیر نفتی شده است و موجبات تضعیف صادرات غیر نفتی را فراهم آورده است.

۳. نتایج مدل‌های علی را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم نمود. اول تاثیر تجارت خارجی بر رشد اقتصادی و دوم، تاثیر رشد اقتصادی بر تجارت خارجی. نتایج مدل‌های علی، تاثیر رشد تجارت خارجی بر رشد اقتصادی را تایید می‌کنند. این ارتباط علی مثبت ناشی از تاثیر مثبت رشد واردات بر رشد جمع ارزش افزوده بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی، و ناشی از تاثیر مثبت رشد صادرات نفتی بر رشد ارزش افزوده بخش خدمات است. نتایج اما، تاثیر مثبت رشد صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی را تایید نمی‌کنند. در بخش دوم نتایج مدل‌های علی و مدل گرنجر، هیچ‌گونه ارتباط علی را نشان نمی‌دهد؛ اما مدل هسیاو تاثیر مثبت رشد اقتصادی بر رشد واردات را نشان می‌دهد. نتایج تاثیر مثبت رشد اقتصادی بر رشد صادرات غیر نفتی را نیز تایید نمی‌کنند.

در خاتمه و با توجه به نتایج به این نظر می‌رسیم که استراتژی توسعه صادرات و استراتژی توسعه صادرات غیر نفتی نمی‌تواند برای اقتصاد ایران مثر ثمر باشد. نتایج مدل‌های علی تاثیر مثبت رشد صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی و همچنین تاثیر مثبت رشد اقتصادی بر رشد صادرات غیر نفتی را تایید نمی‌کنند. استراتژی جانشینی واردات نیز اقتصاد ایران را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند نتایج مدل‌های علی، تاثیر مثبت رشد واردات بر رشد جمع ارزش افزوده بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی را تایید می‌کنند. بنابراین باید به استراتژی‌ای اندیشید که اقتصاد ایران را از دو وابستگی برهاند: وابستگی به واردات و وابستگی به صادرات نفتی. نتایج مدل‌های علی تاثیر مثبت رشد صادرات نفتی بر رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت را نشان می‌دهند؛ اما تاثیر مثبت رشد صادرات نفتی بر رشد جمع ارزش افزوده بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی را تایید نمی‌کنند. بنابراین نتایج به طور ضمنی تنها تاثیر مثبت رشد صادرات نفتی بر رشد ارزش افزوده بخش خدمات را تایید می‌کنند.

این نتایج، پیشنهاد اتخاذ همزمان استراتژی جایگزینی واردات و جایگزینی صادرات را در مورد ایران امکان‌پذیر می‌سازد؛ تا از سویی، صادرات کالاهای صنعتی کاربر جایگزین صادرات نفتی شده و از سویی دیگر، شدت وابستگی به واردات کاهش یابد.

فهرست منابع

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱) حسابهای ملی ایران به قیمت‌های جاری و به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۹ و ۱۳۷۶؛ تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲. جوادی، شاهین (۱۳۷۷) بررسی ارتباط بین تجارت خارجی و رشد اقتصادی براساس داده‌های فصلی ۷۵-۱۳۴۵ با تأکید بر ساختار وارداتی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر ابوالقاسم مهدوی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۳. متوسلی، محمود (۱۳۸۰) سیاستهای تجاری و توسعه اقتصادی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
۴. بلاگ، مارک (۱۳۷۵) اقتصاد دانان بزرگ جهان؛ ترجمه حسن گلریز.
۵. مهدوی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) راهبردهای کلان رشد اقتصادی ایران؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
۶. رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۷۴) روابط بین الملل معاصر، تئوریه‌ها و سیاستها تهران: مرکز انتشار علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. پور مقیم، جوادی (۱۳۷۰) تجارت بین‌الملل: نظریه و سیاستهای بازرگانی؛ تهران: نشر نی.
۸. استراتژی توسعه صادرات صنعتی (۱۳۷۶) وزارت صنایع، جلد دوم، ص. ۴۴۰.
9. Liu, Xiaming, Song, Haiyan and Romilly petter (1997) An Empirical Investigation of the Causal Relationship Between Openness and Economic Growth in China; Applied Economics, 29, P.P. 1679-1686.
10. (2002) Eviews 4 user's Guide; Quantitative Micro Software.
11. Kennedy, peter (1992) A Guide to Econometrics; UK.
12. Gordon, paniel v. and sakyi – Bekoe, Kwabena (1993) Testing the Export-Growth Hypothesis: Some Parametric and Non – parametric Results for Ghana; Applied Economics, 25, P.P. 553-563.
13. Meadows, Donella H (1972) The limits to Growth: A Report for the club of Rome's Project on the predicament of mankind.
14. Khim, venus, Liew, sen (2004) Which Lag Length Selection Criteria Should We Employ? ; Economics Bulletin, vol.3, No.33, P.P.1-
15. (1986) Great Economists Before Keynes; Cambridge University Press.
16. Walter, Enders (1995) Applied Econometric Time Series; P.P.315-316.
17. Kerry Patterson (2000) An Introduction to Applied Econometrics (Time Series Approach); P.P.537-538.